

بسم الله الرحمن الرحيم

المستغاث بك يا صاحب الزمان

با توجه به نوع مخاطب و فضای برنامه می‌توانید یک یا چند مقدمه زیر را استفاده کنید و یا بدون این مقدمه‌ها متن را شروع کنید.

مقدمه ۱

سوالات زیر را از مخاطب بپرسید (می‌توانید سوالات را در یک کاغذ کوچک در اختیار مخاطب قرار دهید و بخواهید روبروی جملاتی که قبول دارد علامت تیک بزند).

به نظر شما کدام یک از گزاره‌های زیر در زندگی صادق است؟

- من فوبیا دارم که به هر چیز بدی که فکر می‌کنم اتفاق می‌افتد.

- از بچگی وقتی از من می‌پرسیدند می‌خواهی چه شغلی داشته باشی؟ می‌گفتم: دکتر!!! الان در حال گذراندن دوره تخصص هستم.

- از بس در مهمانی‌ها نگرانم غذایم خراب بشود، همیشه خراب می‌شود و هیچ وقت آن طور که دلم می‌خواهد نمی‌شود.

- می‌گویند از هر چه بترسی بر سرت می‌آید.

- تا به حال دو دفعه در مصاحبه‌ی شغل مورد علاقه‌ام مردود شده‌ام ولی بالاخره به دستش می‌آورم.

- وقتی سوار هواپیما می‌شوم دائم فکر می‌کنم نکنند سقوط کند.

مقدمه ۲

می‌خواهم گفتگویم را با یک سوال ساده شروع کنم: آیا شما رونالدو را می‌شناسید؟ چه فعالیتی دارد؟

(من امتحانی از افراد مختلف، حتی برخی خانم‌های سن و سال داری که می‌توان گفت از فوتبال چیزی نمی‌دانند این سوال را پرسیدم؛ و همه می‌دانستند که رونالدو یک فوتبالیست خوب و معروف است.)

جالب است بدانید، چندین سال قبل از این که حتی کسی رونالدو را بشناسد، در مصاحبه‌ای وقتی از او سوال می‌پرسند که بهترین بازیکن از دید شما کیست؟ پاسخ می‌دهد: خودم. این پاسخ موجب خنده شدید افرادی می‌شود که آنجا حضور داشتند.^۱

دیدن این مصاحبه برای همه ما شگفت‌انگیز است. چرا که می‌بینیم او با تلاش بسیار می‌تواند سال‌ها بعد، تبدیل به معروف‌ترین فوتبالیست در جهان شود.

^۱ - این فیلم چند ثانیه‌ای، در آپارات موجود است و می‌توانید با توجه به شرایط پخش کنید.

احتمالا خیلی از ما در مورد کتاب «راز» چیزهایی شنیدیم، یا کلیپش را دیدیم.

راز می‌گوید: «انسان به هر چیزی فکر کند آن را به سمت خود جذب می‌کند»

که مخالفانی هم دارد؛ مخالفان می‌گویند این حرف باعث انفعال انسان می‌شود. تنها فکر کردن و خیال‌پردازی در مورد ثروت و یا قدرت، انسان را ثروتمند و یا قدرتمند نمی‌کند. آنچه برای انسان خوب است خوش‌بینی می‌باشد. حتی برخی مخالفان معتقدند راز اثرات مخربی مثل عدم برنامه ریزی و تلاش و... دارد.

اما موافقین راز بر این باورند که این قانون به معنای تنبلی و یکجا نشستن نیست؛ بلکه به معنای تلاش برای رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای خوب است. می‌گویند اگر افکار و تمرکز ما بر روی چیزهای مثبت باشد، آن را به سمت خود جذب خواهیم کرد. می‌گویند مثبت فکر کن و برای رسیدن تلاش کن.

ما الان در مقام نقد و بررسی این کتاب نیستیم. می‌شود گفت چیزی که از حرف‌های هر دو گروه برداشت می‌شود و هر دو قبول دارند، همان حرفی هست که ما ایرانی‌ها از قدیم مثالش را می‌زنیم که: از تو حرکت از خدا برکت. تو تلاشت را بکن و امیدوار باش که برکتش به تو می‌رسد.

می‌خواهم بگویم آنچه مشخص است این است که ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن پر از راز و رمز است. گاهی به این راز و رمزها می‌گوییم قانون. مثل قانون فیزیک، قانون شیمی، قانون زیست، قانون اجتماعی و... سال‌هاست آدم‌ها در تمام دنیا تلاش می‌کنند این رازها را کشف کنند. کشف کنند برای بالا رفتن، رشد کردن، رسیدن به آرامش، موفق شدن، امنیت داشتن و حتی شاید برای رسیدن به یک حال خوب.

اگر راز را به دید موافقانش که می‌گویند با مثبت‌نگری حرکت و تلاش کنید، ببینیم و عمل کنیم، بی‌شک می‌تواند سبک زندگی‌مان را تغییر دهد و حالمان را خوب کند؛ هم به لحاظ جسمی و هم به لحاظ روحی.

امروزه همه‌ی ما خوب می‌دانیم که اگر حال روحمان خوب باشد، می‌تواند جسم سالم هم برای ما به همراه داشته باشد. حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرمایند: خوش‌بینی، مایه‌ی راحتی جان و سلامتی تن آدمی است.^۲ خوش‌بینی همان مثبت‌نگری است.

خالق این سرزمین، رازهای زیادی را در آن قرار داده است. رازهایی که کارکردهای مختلفی دارند. با اثرات متفاوت و شگفت‌انگیز. همه‌ی این رازها و قوانین در هم پیچیده شده که به من و شما کمک کند برای جلو رفتن و رسیدن به حال خوب. چیزی که سال‌هاست بشر به دنبال آن است و مرتب آزمون و خطا می‌کند.

اما من و شما معتقدیم آن خدایی که این سرزمین را خلق کرده است، با شگفتی‌های عجیبی که هر رازی که کشف می‌شود، پشتش ده‌ها راز شگفت‌انگیز دیگر نهفته است، انقدر کارهایش دقیق و حساب شده است که من انسان را رها نکرده! که آیا به این رازها برسیم یا نه! من می‌گویم آن خدایی که من و شما قبول داریم، بیهوده این همه راهنما و پیامبر نفر ستاده، بلکه حتما در این هم شگفتی‌ها و رازهای بسیاری است. شاید وقتی از من پرسند: چرا خالق اینگونه عمل کرده است؟ قدرت بیانش را نداشته باشم و یا اصلا رازش را ندانم، اما به آن سازنده شگفت‌انگیز باور دارم.

می خواهم بگویم، حتما در آن چه از رسم و آداب زندگی که خدا به واسطه فرستادگانش از ما خواسته، راز و رمزهایی وجود دارد. همان خالق که به آتش خاصیت سوزاندن داده است، در تمام این آدابی که گفته است، رمزی گذاشته. رمزی که من را رشد و ارتقاء می دهد. مرحله به مرحله جلو می برد، رشد می دهد، حال خوب و قدرت می دهد. اما رسیدن به این رمز به من بستگی دارد و اول از همه به نگاه من وابسته است. به نگاه و باور من به آن خالق منحصر به فرد وابسته است.

یک ماجرای ساده ای را می خواهم برایتان تعریف کنم که برای من خیلی تکان دهنده بود. یک اتفاق ساده که باعث شد باورهایم را برای خودم باز خوانی کنم.^۳ سه سال پیش برادرزاده ای من دانشگاه رشته ی حقوق قبول شد. برای انتخاب واحد اولی ترم، از یکی از دوستان مادرش که هم وکیل بودند و هم استاد دانشگاه کمک گرفت. در واقع همان خانم استاد و وکیل برایش انتخاب واحد کرد. هر چه او گفت را عینا انجام داد. من وقتی فهمیدم چه واحدهایی برداشته است، به نظرم اصلا خوب نیامد. مثلا به او می گفتم: «تو چرا انقدر واحد عمومی برداشتی؟! واحدهای عمومی برای ترم های آخر خوب است، کی ترم اول تربیت بدنی بر می دارد؟! تعداد واحدها هم زیاد است.» یعنی هر روز باید می رفت دانشگاه حتی جمعه ها، آن هم برای تربیت بدنی! من دائم می گفتم: «این چه انتخاب واحدی هست آخر؟! اصلا خوب نیست.» چیزی که برای من خیلی جالب بود، این بود که هر بار با حال خوب و افتخار می گفت: «خانم فلانی برایم انتخاب واحد کرده، هم خودش وکیل هست و هم استاد دانشگاه.»

همه ی روزهایش درگیر بود، روز تعطیلش هم گرفته شده بود و بعضا حرف های افرادی مثل من هم می شنید اما به آن کسی که برایش برنامه ریزی کرده بود، باور داشت. باور داشت که این برایش بهترین برنامه است؛ چرا که آن آدم آگاه و با تجربه حتما یک چیزی می داند که به او گفته این گونه انتخاب کند. برای همین سرش بالا بود. کیف می کرد و عجب که حالش خوب بود.

این باعث شد، من یک تلنگری بخورم که؛

هی تو چه؟ چقدر به برنامه های این خدای منحصر به فرد ایمان داری؟! راهکارهایش را انجام می دهی؟! چقدر کیف می کنی؟! اصلا چجوری انجام می دهی؟! رفع تکلیفی یا تمام حواست را جمع می کنی؟! سعی می کنی جوانب مختلفش را دنبال کنی تا به رازی که درش نهفته است برسی؟! رازی که بی شک تو و زندگی ات را تغییر می دهد.

می توانم بگویم شاید پشت این تلنگر و ماجرا، من اتفاق بسیار سختی را هم گذراندم و روزهایی که بالاخره بالا و پایین زیادی داشت، اما این باور هر دفعه در ذهنم می چرخید و مدل حرف زدنم را با خدا عوض کرده بود. نگاه و برداشتم را به اعمال عبادی طور دیگری کرده بود. و الان نسبت به قبل یک حس متفاوتی دارم. یک قوت قلب متفاوت از باور به وجود خدای منحصر به فردی که برای من برنامه دارد، برنامه هایی که پر از رازهای شگفت انگیز است.

بیاییم باور و نگاهمان را عوض کنیم. اعتماد کنیم و کیف کنیم با داشتن چنین خدایی. با او حرف بزنیم. با یک عظمت بی نظیر حرف بزنیم. بی شک دل مان را محکم می کند. و حتما رازهای زیادی برای مان روشن می شود.

می خواهم الان که به بهانه ی میلاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دور هم جمع شدیم، این را بگویم که در قوانین این دنیا، همین شخص، یعنی حضرت مهدی علیه السلام بزرگترین و اصلی ترین راز خلقت است. همان خالق، از روز اول آفرینش از حضرت آدم علیه السلام که داستان را با شیطان همه شنیدیم، تا امروز حجت هایی قرار داده که اصلی ترین رازهای این سرزمین هستند. اکنون هم برای ما قرار داده تا برویم سراغش، و بشناسیمش، خداوند می فرماید: بدان! او گوش شنوای من است. یعنی می توانم به همان راحتی که با خدا حرف می زنم، با امام زمان علیه السلام هم حرف بزنم، صدایش کنم، به هر زبانی که دارم و به هر مکانی که هستم و در هر قدمی که در زندگی ام برمی دارم. در روابطم با افراد خانواده، در محیط کارم، کنار دوستان و همسایگانم، برای تحصیلم، در راه کسب یک مهارت جدید و... صدایش کنم. اصلا هر روزم را با صدا کردنش شروع کنم. هر روز که بیدار می شوم به او سلام کنم و حتما چند جمله ای با او

^۳ - شما می توانید از تجربه شخصی خودتان در این زمینه استفاده کنید. و یا بگویید یکی تعریف می کرد.

حرف بزnm، از برنامه و کارهای همان روز با او حرف بزnm. مثلا امروز فلان قرار کاری را دارم و این کارها را برایش انجام دادم و بالاخره نمی‌دانم با چه چیزی مواجهه می‌شوم؛ می‌خوام هوایم را داشته باشی^۴.

مهدی مهمترین راز این سرزمین است که داشتش همه‌ی خوبی‌ها و موفقیت‌ها را به سمت خود جذب می‌کند.

بیایید همه ما با این نگاه شروع تازه‌ای داشته باشیم. با اعتماد کامل به خدای یکتا با او حرف بزنیم. با یاد حجت خدا زندگی کنیم. آرزو می‌کنم از تمام رمز و رازهایی که خالق در این راه برای ما قرار داده لذت ببریم و دلمان محکم باشد به بودنش و محکم و ثابت قدم باشیم؛

آنقدری که بقیه ما را با انگشت نشان دهند که ببین مثل این باش، از این یاد بگیر، ان شاءالله

موفق باشید.

^۴ - می‌توانید بسته به نوع مخاطب مثال‌های مختلف بزنید. مثلا زمانی که بیماری دارم و برای تشخیص به پزشکی مراجعه می‌کنم. یا برای بهبودی روابط با همسرم، از یک روانشناس وقت گرفتم. و یا می‌خواهم فرزندم را به مدرسه جدید ببرم و...